

سی سال گذشت! یادی از احمد شاملو و «کتاب جمعه»

کتاب جمعه یکی از نشریات پیشگام به سردبیری احمد شاملو بود که انتشار آن بعد از انقلاب، با یاری «شورائی از نویسندگان» آغاز شد. احمد شاملو از بهار سال ۵۸، یعنی از همان ابتدای تدارک انتشار این نشریه، با تاکید بر «کار شورائی» که در واقع بیشتر یاری گرفتن از گرایش‌های گوناگون نظری و سیاسی در ایران بود تا «شورا» با مفهوم دخالتگرانه هم‌جانبه آن، اقدام به تشکیل میزگردی برای طرح مبانی جهت‌یابی و سبک‌کاری این نشریه کرد و با دعوت از برخی از نمایندگان نیروهای سیاسی چپ و نمایندگان اندیشه‌های غیرمتشکل کوشید امر برنامه‌ریزی محتوایی **کتاب جمعه** را به پیش ببرد و نوعی سبک‌کار شورائی در زمینه روزنامه‌نگاری را باب کند. اقدام به این امر، گرچه به مفهوم ایجاد شورا به شمار نمی‌آمد و احمد شاملو خود برا این امر آگاه بود، ولی در آن زمان، آن‌هم از جانب کسانی که خود را در امور انتشارات صاحب نظر می‌دانستند موضوع تازه و قابل تقدیری بود. البته در زمینه مفهوم شورا، بعداً چندین مقاله از گرایش‌های گوناگون نظری در کتاب **جمعه** به چاپ رسید.

کتاب جمعه از ابتدا، از سازمان فدائی نیز برای این همکاری دعوت کرد و این سازمان دو تن از اعضای خود، زنده یاد *منوچهر کلانتری و عباس سماکار را برای همکاری به دفتر کتاب **جمعه** فرستاد. منوچهر کلانتری پس از یکی دو نشست، به سبب انبوه وظایف سازمانی که به‌ویژه در آن دوران پُر مشغله برعهده داشت دیگر به این همکاری ادامه نداد و این وظیفه تنها بردوش عباس سماکار گذاشته شد.

در زیر متن گفتگوی اولین میزگرد **کتاب جمعه** را که در شماره ۴ آن منتشر شد می‌خوانید.

* منوچهر کلانتری (برادر سعید کلانتری که، در رژیم شاه توسط ساواک به همراه بیژن جزنی در تپه‌های اوین اعدام شد) در سال ۶۱ در بلوچستان توسط پاسداران جمهوری اسلامی دستگیر و اعدام شد.

کتاب جمعه

سال اول شماره ۴

اول شهریور ۱۳۵۸

در باره وظایف کتاب جمعه

میز گرد با شرکت: فریدون آدمیت، باقر پرهام، محمد علی سپانلو، عباس سماکار، خسرو شاکری.
احمد شاملو، محمد قائد، هما ناطق.

مقدمه شورای نویسندگان کتاب جمعه:

این حقیقت که به تنهایی قادر نخواهیم بود حتی برخی از مسائل گوناگون و پیچیده جامعه ایران را به دقت طرح کنیم، از همان آغاز کار برای شورای نویسندگان کتاب جمعه روشن بود. ما می‌دانستیم که اگر این هفته‌نامه قرار است از عهده وظیفه‌ای اجتماعی برآید باید به نیروهای بالنده اجتماع تکیه کند. این اتکاء از راه‌های مختلف می‌توانست صورت بگیرد. لیکن ساده‌ترین و دمکراتیک‌ترین راهی که به‌نظر رسید این بود که از نمایندگان تفکر و تلقی‌های نیروهای رادیکال و نمایندگان اندیشه‌های فعال غیرمتشکل دعوت به عمل آوریم تا نظرات خود را در باب مسائلی که عنوان می‌شود به دور میزگردی به بحث و برخورد منطقی بگذارند، با یقین به این که انعکاس خود این نقطه نظرها در مجله، می‌تواند بحث را به میان توده وسیع علاقه‌مند ببرد. بدیهی است که در پاره‌ای موارد لازم خواهد بود که تنها افراد متخصص به بحث و گفتگو بنشینند تا برخی از پیچیدگی‌ها را از دیدگاه فنی توضیح و تشریح کنند. و این نیز روشن است که نمایندگان همه نیروها و تمام گرایش‌ها ممکن است نتوانند همواره در این میزگرد حضور بیابند.

به هر حال کوشش در این راستا است، و آنچه در زیر می‌آید حاصل نخستین میزگرد ما است.

باقر پرهام: در نخستین نشست میزگرد کتاب جمعه، اجازه بفرمائید در این باره صحبت کنیم که مجله یا نشریه‌ای با مشخصات کتاب جمعه چه نقشی را می‌تواند در این دوره از زمان بازی کند و چه رسالتی به عهده آن است. این بحث شاید بعدها به موثرتر شدن کار ما کمک کند. پس از آقای شاملو که ندای این کار را در داده‌اند، خواهش کنیم که نظرشان را در این زمینه بگویند.

احمد شاملو: ما نشریه را با این هدف در می‌آوریم که به مسائلی که برای جامعه مطرح هست، اما چند و چونش روشن نیست جواب داده شود. به عنوان مثال در گردهمایی‌هایی که برای تأسیس مجله با دوستان داشتیم، من پیشنهاد کردم که به موقعش، از صندوق مجله مخارج گروه‌هایی را تأمین بکنیم که بروند در مسائل مختلف جامعه ایران - مسائل روستائی، دینی، کارگری، شهری و غیره- تحقیق بکنیم، حتی اگر برخی از این تحقیقات دو ماه یا سه ماه وقت بگیرد. مسائل گنگ اجتماعی ما یکی و دوتا نیست. این مسائل باید مطرح شود و اشخاص صاحب نظر در باره آن‌ها نظر بدهند تا مجله بتواند به سهم خود راه‌هایی برای رفع نیازهای بنیادی جامعه ارائه کند.

باقر پرهام: منظورتان نیازهای موجود برای کل جامعه است، نه الزاماً از دید یک گروه یا یک قشر خاص و یا یک سازمان خاص از یک جامعه؟
احمد شاملو: بی‌شک؛ زیرا در آن صورت مجله می‌شد ارگان یک گروه خاص.
من معتقدم این مسائل باید از مواضع و نظرگاه‌های مختلف مورد بررسی قرارگیرد تا امکان انتخاب پاسخ صحیح‌تر میسر باشد.

باقر پرهام: در واقع پایگاهی باشد برای یک نوع همکاری دموکراتیک بین گروه‌های متعدد روشنفکران؛ یعنی چه آن‌هایی که از پایگاه خاص روشنفکری خودشان نگاه می‌کنند و چه آن‌ها که تعهد سیاسی در گروه‌های مختلف دارند بتوانند سهمی در روشن کردن مسائل جامعه ما داشته باشند.

احمد شاملو: مسائل حل نشده فراوانی هست که با درگیری‌های سیاسی و عقیدتی گروه‌ها اصلاً رابطه پیدا نمی‌کند. ما برای جامعه‌ای کار می‌کنیم که اصلاً نگذاشته‌اند هیچ تصویر درستی از آن داشته باشیم. شناخت درست این اجتماع ماورای برخوردهای نظری و عقیدتی است و امری است به سود همه گروه‌های سیاسی.

محمد علی سپانلو: بخصوص که در یک جامعه عقب‌مانده از لحاظ تعلیم و تربیت و اطلاع رسانی، نباید فراموش کنیم که همه چیز را از پایگاه صرف سیاسی و یا پایگاه تخصصی سیاسی نمی‌شود دید. به این جامعه‌ای که جبراً سی سال در خواب بوده حداقل می‌توانیم یک مقدار آگاهی‌های کلی بدهیم.

احمد شاملو: مثلاً آگاهی‌هایی در زمینه خودگردانی در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها یا شوراهای دهقانی و مانند این‌ها که از جمله مسائل بنیادی است و ماورای فرقه‌گرایی و سکتاریسم.

باقر پرهام: یعنی دو سطح کار وجود دارد؛ سطح اول دادن یک مقدار اطلاعات و شناخت‌های دقیق که شاید اسمش را بشود گذاشت "آکادمیک"، مثلاً وقتی که مسئله "خودگردانی" مطرح است یک نشریه می‌تواند ماحصل شناختی را که در این زمینه از دیدگاه‌های مختلف وجود دارد با توجه به ضرورت‌های جامعه کنونی ایران ارائه کند. در این زمینه آدم‌هایی که اهل فن هستند می‌توانند بنویسند یا احتمالاً بیشتر ترجمه کنند به قصد طرح این مباحث در رابطه با نیازهای جامعه. سطح دوم، سطح طرح مسائل خاص ایران است. این نشریه می‌تواند فارغ از درگیری گروه‌بندی‌ها نقش اطلاع رسانی مثبت را بازی کند. مثلاً شما اشاره کردید به گروه‌های تحقیق، خُب اگر موضوعی به عنوان شورا مطرح است، گروه‌های مختلف سیاسی هر کدام از دید خود به این قضیه نگاه می‌کنند. اما از لحاظ کل جامعه هم این قضیه مطرح است و می‌شود با فرستادن گروه‌های تحقیق با انواع پدیده‌های شورائی که کم و بیش در جریان انقلاب ایران با آن آشنا شدیم تماس گرفت. مثل گروه‌هایی که در کارخانه‌ها به وجود آمد یا شوراهای همکاری که در دوران اعتصابات گذشته در انواع مراکز کارگاهی به وجود آمد که هدفشان اداره اعتصابات و یا سازمان

دادن مبارزه بر علیه رژیم بود. یک نقش مجله شناخت دقیق همین مسائلی است که در جامعه ما پدید آمده و عرضه کردن نتیجه این شناخت‌ها به مردم.

احمد شاملو: و مسلماً این نتایج در بدو امر می‌تواند به‌طور مستقیم مورد بهره‌برداری هر چه بیشتر همین گروه‌های سیاسی قرار بگیرد. شما در نظر بگیرید آن گروه سیاسی را که معتقد بود از طریق دهات باید آمد و شهرها را محاصره کرد. من با این‌ها برخورد بامزه‌ای پیدا کردم. سه سال پیش سمیناری در همدان تشکیل شد برای بررسی علل مهاجرت روستائیان به شهرها. ما حاصل این سمینار بسیار جالب بود؛ زیرا حتی جرائت نکردند گزارشش را به آن بابا بدهند. یک نسخه از صورت جلسات سمینار نزد من بود و من آن را دادم به دو سه نفر از همان آقایان که بخوانند. نتیجه این شد که آن آقایان تازه دریافتند که در غالب نقاط ایران جامعه روستائی به معنائی که آنان می‌شناسند باقی نمانده، و فی‌المثل نان جامعه روستائی را شهرها هستند که تامین می‌کنند! نتیجه کار ما هم می‌تواند دادن اطلاعات باشد به گروه‌ها که لااقل تئوری‌های‌شان را بتوانند بر زمینه واقعیت‌ها پیاده کنند.

محمد علی سپانلو: هدف این است که چنین نشریه‌ای مرجعیت فرهنگی اجتماعی پیدا کند. پس باید از ورای این دسته بندی‌ها عمل کرد، با هدف اطلاع رسانی به جامعه‌ای که تشنه اطلاع است. البته مسلم است که ما اصول دمکراتیک خودمان را نگاه خواهیم داشت و مسلم است که کتاب جمعه به هر حال پایگاه اندیشه‌های ارتجاعی نخواهد بود.

خسرو شاکری: به نظر من هر مجله که در فراسوی گرایش‌ها یا قطب‌بندی‌های سیاسی در درون چپ دمکراتیک می‌خواهد منتشر بشود، در جامعه‌ای مثل ایران باید از این‌جا شروع کند که در شصت و هفتاد سال اخیر چه اتفاقاتی افتاده یا این‌که باید می‌افتاده و نیفتاده. در این مملکت یک تمدنی رفته و "نیمچه تمدنی" که جای آن آمده همراه با تمام الزامات فرهنگی‌اش نبوده. یعنی اگر مدرسه آمده، کتاب آمده، محتوی درست و حسابی‌ای که انتظار می‌رفته همراه این مدرسه و کتاب نیامده، به عبارت دیگر، اطلاعاتی که تحت عنوان فرهنگ به این جامعه بایست داده می‌شده داده نشده. اختناق مانع شده است که این اطلاعات داده بشود.

احمد شاملو: یعنی مثلاً در دانشگاه‌ها اقتصاد درس می‌دهند، بدون مارکس! رژیم هزارتا چاقو می‌ساخته که یکیش دسته نداشته!

خسرو شاکری: تکه پاره‌ای از آن دانش جهانی آمده، ولی آن تکه‌هایی را که اساس و پایه این دانش جهانی بوده‌اند نگذاشته‌اند در دسترس مردم باشد، برای این‌که می‌توانسته پایه و اساس براندازی رژیم پهلوی باشد. اما این فقط در سطح حکومت پهلوی نبوده، اپوزیسیون هم به این درد دچار بوده، به علت این که تجدید تولید اجتماعی و "فرهنگی" می‌شده.

عباس سماکار: در واقع پدیده‌ای ناشی از سیستم سرمایه‌داری وابسته.

خسرو شاکری: دقیقاً. بنابراین این‌ها را باید ما بشناسیم؛ ببینیم کدام دانش‌ها قلبی، یعنی "شبه دانش" بوده. خود جامعه ایران را بشناسیم. تغییراتی را که در این هفتاد سال اخیر رخ داده بشناسیم. این جامعه از کجا آمده، چه مناسباتی داشته و اکنون در چه مناسباتی هست؟ وقتی می‌گوئیم سرمایه‌داری وابسته، منظور از این مناسبات تولیدی معین چیست؟ چه اثرات فرهنگی روی ذهن ما گذاشته و عواقب این اثرات فرهنگی در سیاست و دسته‌بندی‌هایی که غالباً خواست‌های طبقاتی یک‌سان دارند و معذالک در مقابل هم ایستاده‌اند چیست؟ این را باید توضیح دهیم از طریق تحلیل مشخص فرایند تاریخی‌اش در زمینه اقتصادی، فرهنگی، در زمینه شناخت مجموعه جامعه ایران و در جزئیات مسئله زحمت‌کشان. کدام دسته سیاسی می‌تواند ادعا بکند که به‌شناخت زحمت‌کشان در ایران جواب داده؟ به نظر من هیچ‌کدام. با تمام احترامی که برای نیروهای انقلابی دارم، معتقدم که هیچ‌کدام شاید به علت اختناق و درگیری در مبارزه بلافصل سیاسی نتوانسته‌اند از طبقه‌ای که نمایندگی‌اش را دارند شناخت کافی به دست بدهند. ما تحلیل لازم را از جامعه ایران نداریم، نه در جزئیات و نه در کلیات. این مجله به نظر من باید آن مرجعیت فرهنگی را پیدا کند که بتواند فراسوی مرزهای تقسیم‌کننده گروه‌های سیاسی به این خواست‌ها جواب بدهد. گروه‌های تحقیق در روستا و کارخانه باید این تحقیقات بنیادی را انجام بدهند و در اختیار همه‌گان بگذارند. تحقیقات علمی نباید تبدیل به کالائی شود که فقط فلان گروه خاص عرضه می‌کند. به‌نظر من وظیفه ما این است. در مورد دانش و شبه دانش هم معتقدم که مثلاً ما نمی‌توانیم از مارکسیسم، به عنوان یک علم، علم معاصر بگذریم. چون آن‌چه تا کنون در ایران بوده به نظر من شبه مارکسیسم بوده است نه مارکسیسم.

عباس سماکار: می‌خواهم اضافه کنم که تحلیلی از وضعیت نیروها، و وضعیت سیاسی اجتماعی مملکت داشته باشیم که بعداً به این مهم می‌پردازم. صحبتی این‌جا شد در باب وجود سکتاریسم. من فکر می‌کنم سکتاریسم، به معنای گرایش مشخص طبقاتی گرفته شده، و حال آن‌که گرایش مشخص به سوی طبقه و داشتن ارگان سیاسی برای یک سازمان یا حزب طبقاتی به هیچ‌وجه سکتاریسم نیست؛ بلکه دقیقاً جهت‌گیری به سوی یک طبقه است، اما دلیل ندارد که ما همان کار را در این مجله بکنیم. امروز صف‌بندی نیروها مشخص شده و در این صف‌بندی متأسفانه نابسامانی‌های زیادی به چشم می‌خورد. به علت وجود دیکتاتوری در سال‌های دراز و به علت عدم آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک، مردم نتوانسته‌اند به هیچ‌وجه یک جهت‌گیری مشخص برای خود داشته باشند. به‌جز نیروهائی که بنا به علی در روابط سیاسی-تشکیلاتی خاص قرار گرفته‌اند و یا عناصر روشنفکری که علی‌رغم آن فضای سنگین و خفقان‌آور تلاش‌هائی کرده‌اند. ولی در کل، جامعه این‌طور نبوده. و اگر نیروی چپ وظیفه اساسی خودش را جهت‌گیری به سمت طبقه کارگر می‌داند نباید فراموش کند که یک جهت‌گیری هم در سوی مبارزات دمکراتیک بطور عام باید داشته باشد. ما مشاهده می‌کنیم که در این مملکت نیروهائی وجود داشته‌اند که جهت‌گیری نکرده‌اند و امروز جذب قدرت شده‌اند. بنابراین این نیروها را باید تعلیم داد. این نیروها را هم نمی‌شود با جهت‌گیری ایدئولوژیک به سمت آرمان طبقه کارگر کشید. می‌توان به‌طور عام مسائل دمکراتیک جامعه را در نظر گرفت و با توجه به این‌که سیستم سرمایه‌داری وابسته چه بلائی به سرمان آورده مسائل فرهنگی را از دیدگاه عامش مطرح کرد تا آن‌هائی که فاقد جهت واقعی هستند کشیده شوند به سوی نیروهای واقعی انقلابی. این را هم فراموش نکنید که هر نشریه‌ای در هر صورت نوعی خطاب قشری و طبقاتی دارد.

فریدون آدمیت: چنین نشریه‌ای اگر هدفش آن چیزی باشد که در فرهنگ سیاسی بیداری افکار می‌گفتند خیلی مفید می‌تواند باشد. بیداری افکار نسبت به مسائل جاری جامعه و

مسائلی که در آینده خواهیم داشت. فرض کنید همین حالا مجلس خبرگان داریم. این مسئله مجلس خبرگان واقعاً حلاجی نشده که اصلاً مجلس خبرگان انتخابی نمی‌تواند باشد. مجلس خبرگان ذاتاً باید انتصابی باشد. اما من، اساساً با خبرگان موافق نیستم و خبرگانی در کار نیستند. اگر هم قرار باشد بگوئیم خبرگان، بسیار خوب، ولی خبرگان را توده عوام نمی‌تواند انتخاب کند. در هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند انتخاب بکند چه برسد به ایران. یعنی اگر در عالی‌ترین جامعه‌های مترقی هم بخواهند هیئت خبرگان برای یک کاری انتخاب بکنند (برای نقشه‌کشی اقتصادی، برنامه اقتصادی، یا نصب دستگاه اتم یا دور ریختن تفاله‌های اتم) این را نمی‌شود به رأی گذاشت.

محمد قائد: از دو مطلبی که مطرح شد تصور می‌کنم اولی را همه دوستان تأیید کردند. نشریه و نشریه‌های دمکراتیک که ما کم داریم؛ جایی که اشخاص نظرشان را بیان کنند و همراهانی پیدا کنند و تشخیص بدهند مخالفان‌شان چه کسانی هستند. تصور می‌کنم که همه دوستان تأیید کردند که برای پرهیز از سکتاریسم، لازم است فضای دمکراتیکی حاکم باشد. راجع به مرجعیت هم، صحبت کاملاً درستی است. حقیقت این است که کلمه چاپی یک مقداری تقدس دارد، تأثیر عمیقی می‌گذارد و یک مقداری مرجعیت پیدا می‌کند. حالا چه‌کار می‌شود کرد که این حرکت دمکراتیک به تنهایی حالت یک جور آرمان فکری پیدا نکند. یعنی فقط گروه خاصی نباشند که این را بخواهند و دیگران نه. و در دور و تسلسل باطل گرفتار نشویم که قبلاً هم بودیم. گردانندگان چنین نشریه‌ای باید نظرشان این باشد که این‌جا تریبون آزاد است، جایی برای گفتن است، امکانی است برای نوشتن، صحبت کردن. اما اگر بعد، این ایستا بماند و ثابت بشود که مثلاً شصت هزار نفر این نظر را می‌پسندند و دیگران هم علاقه‌ای به این نظر ندارند و یا مخالف بالقوه آن هستند، باز مجله توی دسته. بندی‌هایی می‌افتد، خودش مرجعی خواهد شد برای یک سکتاریسم تازه؛ آن‌ها که «کتاب جمعه» را می‌فهمند و آن‌ها که نمی‌فهمند؛ آن‌ها که «کتاب جمعه» را می‌خوانند و آن‌ها که نمی‌خوانند.

هما ناطق: هدف هر مجله‌ای که در این مقطع تاریخی ایجاد می‌شود باید شناخت جامعه و شناساندن جامعه باشد، از آن‌جا که دمکراتیسم خود خصلت عناصر مترقی یعنی عناصری است که از نقطه شناخت و تحلیل حرکت می‌کنند. مجله‌ای که به دست روشنفکران و عناصر دمکراتیک ایجاد می‌شود باید در جهت این شناخت و تحلیل باشد. منظورم این است که روشنفکر متعهد به‌جای توده‌ها فکر نکند و برای آن‌ها نسخه اصلاحات ننویسد، بلکه همگام با توده‌ها و با شناخت و با توجه به خواست‌های آنان مجله را بنیان‌گذارد.

محمد علی سپانلو: توافق کردیم برویم به سمت یک مرجعیت، به طرف بیدار کردن و آگاه کردن. و این توافق از آن‌رو است که ما را به عنوان یک مرجع تحقیقات، یک مرجع اطلاع رسانی بشناسند.

باقر پرهام: آقای قائد نکته تازه‌ای را مطرح کردند و آن این است که کار حدوداً مشخص است: ایجاد یک پایگاه دمکراتیک برای بحث در مسائل گوناگون. ولی ما در این زمینه عملاً چه کار می‌توانیم بکنیم که ضمن انعکاس همه نظرات و طرح مسائل در جنبه عام و یا در جنبه‌های بنیادی آن که مربوط به کل جامعه می‌تواند باشد در دایره بسته‌ای محدود نماییم و عملاً مقصودی حاصل بشود. من فکر می‌کنم به خاطر حفظ خصلت دمکراتیک اساساً ما باید «باز» باشیم نسبت به انعکاس هر نوع نظری با توجه به معیارهایی که گفتیم - یعنی مسائل بنیادی، مسائل عام، مسائل تحلیل‌گر - صرف نظر از این که مربوط به کدام دسته یا کدام گروهی باشد. یک نمونه‌اش همین بحث و گفتگویی است که داریم. عده‌ای از افق‌های فکری متفاوت نشسته‌اند و دارند راجع به مسئله‌ای بحث می‌کنند. این را اگر بتوانیم با یک روش منظم و دقیق توسعه بدهیم و هر بار راجع به مسائل مختلف - چه از نظر اهل فن و چه از نظر نیروهای سیاسی و اجتماعی - میزگردی بگذاریم، این یک روش عملی است که ما را از آن حالت بسته بودن خودمان خارج خواهد کرد، البته با همان تعهد که نسبت به مجموعه نیروهای بالنده جامعه خودمان قائل هستیم. یعنی ببینیم راستای حرکت نیروهای بالنده جامعه چیست - صرف نظر از ماهیت سیاسی آن‌ها با توجه به تقسیم‌بندی‌های جزئی - ببینیم که حرکت جامعه در کدام طرف به سمت ترقی و کمال است. ولی در این زمینه ما باید حرف‌مان را صریح بزنیم. یعنی اگر شعاری غلط طرح می‌شود انگشت بگذاریم روی آن شعار، اگر مسئله‌ای بدون شناخت کافی درباره جامعه ما عنوان می‌شود، ما با توجه به همان شرافت فکری که برای خودمان قائل هستیم صمیمانه و واقعاً با پافشاری و اصرار زیاد و با ارائه شناخت کافی‌تری که به نظرمان می‌رسد بگوئیم که آقا به چه دلیل این کافی نیست. از کنار مسائل رد نشویم. یک چیزی را که می‌پسندیم موضع انتقادی نسبت به آن را مسکوت نگذاریم. اگر ما این را با صمیمیت انجام دهیم و مردم و نیروهایی که سخن ما با آن‌ها ست حس کنند که ما با صمیمیت داریم این کار را انجام می‌دهیم تصور می‌کنم که باعث جلب همکاری آن‌ها بشود. نه تنها موضعی به عنوان مخالف در برابر ما نگیرند، بلکه حتی کمک‌مان هم بکنند.

عباس سماکار: برداشت نادرستی را هم که از دمکراسی در جامعه ما شده است باید کنار زد. در این جامعه، معنی دمکراسی آن‌چنان تحریف شده که به راحتی می‌توان بسیاری از دمکرات‌ها را انحصارطلب خواند. اینان هرگونه برخورد دمکراتیک از موضع کارگری را برخوردی غیردمکراتیک می‌دانند. اگر بگوئی می‌خواهی از زاویه مارکسیستی به مسئله دمکراسی نگاه کنی آن‌ا می‌گویند که شما داری دمکراسی را محدود می‌کنی. در حقیقت اینان گرایش دمکراتیک را با میانروی، نداشتن جهت‌کارگری و یا با پرسه‌زدن در میان ایدئولوژی‌ها یک‌سان گرفته‌اند. یک برداشت غلط هم متأسفانه در میان نیروهای چپ از این مسئله رواج دارد. هستند کسانی که کار دمکراتیک را کار محافظه-کارانه و فرصت‌طلبانه می‌دانند و یا آن را با گرایشی نظیر لیبرالیسم مقایسه می‌کنند. بایستی هر دو این برداشت‌های نادرست را کنار زد. اما این که گفته شد ما قشر خاصی را در نظر نمی‌گیریم، تکرار می‌کنم؛ یکجا جهت‌گیری به سمت یک طبقه مطرح است، مثلاً خطاب به کارگران، و یکجا مورد خطاب قرار دادن یک قشر یا عناصر پراکنده برای جهت‌دادن آن به سوی یک طبقه. این دوتا با هم فرق دارد. زمانی بود که جنگ‌های مختلفی چاپ می‌شد؛ مثلاً در زمان محمدرضا گمان بود که این نشریات و مجلات در میان قشر خاصی می‌گردد و بنابراین تحلیل و کنکاش بیشتر برای این قشر آگاه‌فایده‌ای ندارد؛

چون خودشان همه چیز را می‌دانند. حال آن‌که درک نیازهای همان قشر آگاهی که ما از آن صحبت می‌کنیم هم کار عمده‌ای ست. این‌ها بسیاری از مطالب را نمی‌دانند که باید باز شود. آن‌گاه خود این‌ها تبدیل می‌شوند به کادرهایی که پس‌فردا برای توده‌های مردم کار خواهند کرد. یعنی حرکت در این جهت‌ها نه تنها سکتاریسم نیست؛ بلکه در جهت نفی سکتاریسم است. در این موارد، هر چند خطاب‌مان مستقیماً به توده زحمت‌کش نیست نباید این تصور برای‌مان ایجاد شود که کار غیرتوده‌ای می‌کنیم. ما اگر صرفاً بگوئیم که کار باید همیشه خطابش به توده‌های مردم باشد، خب خیلی از وظایف‌مان را فراموش کرده‌ایم. مهم این است که هدف‌مان را تشخیص بدهیم و با آن، نیازهای‌مان را با یک تحلیل درست طبقاتی مشخص کنیم. آن‌وقت درست در جهت توده‌های مردم حرکت کرده‌ایم؛ علی‌رغم این‌که زبان نشریه سنگین باشد و یا این‌که مطالبش روشنفکران و یا پیش‌تازان طبقه کارگر را مورد خطاب قرار دهد.

محمد علی سپانلو: این نکته‌ای ست که باز به همین تاکتیک مربوط می‌شود. شما بهتر می‌دانید که ادبیات جدید ایران هم- ادبیاتی که با نیما و هدایت شروع شد- همین کار را می‌کرد؛ یعنی به واسطه با توده‌ها سخن می‌گفت. برای این‌که زبان فنی ادبی زبانی ست که با زبان محاوره و عادی توده‌ها تفاوت بارزی دارد، به علت نفس پیچیده مسائل. شما به هیچ قیمتی نمی‌توانید بسیاری از مسائل را طوری بگوئید که توده‌ها آن هم در یک چنین کشوری با این درصد بی‌سوادی بفهمند. بنابراین همان ادبیات، همان زبان، اغلب با پیش-قراولان و پیش‌آهنگان طبقات و قشرها صحبت می‌کند، و آن وقت آن‌ها می‌روند و بسته به مورد پیاده می‌کنند و راه‌حل‌های عملی به این تئوری‌ها می‌دهند. به نظر من صحبت از پیچیدگی زبان، جایی که خود مطلب پیچیده باشد، همان‌طور که شما فرمودید، تا آن حد نمی‌شود کرد. کار اجتماعی و فرهنگی در این کشور همیشه به واسطه انجام می‌گیرد.

خسرو شاکری: باید از خوانندگان مجله و کسانی که با خوانندگان تماس دارند هم دعوت کرد تا نیازهای‌شان را مطرح کنند.

احمد شاملو: و از تمام سازمان‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی هم باید دعوت کرد، چرا که امروز بررسی اوضاع اجتماعی ایران- مسائل مختلفی مثل مسائل روستائی، مسائل کارگری، مسائل عشیره‌ای و غیره - جز در رابطه هم‌دلانه و همکارانه با این نیروهای گسترده برای مجله ما امکان ندارد.

عباس سماکار: پیش از این‌که شماره اول کتاب پخش شود و من در این بحث شرکت کنم اتفاقاً راجع به نیازها صحبت می‌کردم. حدس می‌زدم که این نشریه باید بیشتر در رابطه با روشنفکران باشد و به همین جهت یک مقدار با دانشجویان صحبت کردم. و سئولاتی به-طور نمونه برداری گرفتم که نیازها الان چیست، که نتیجه را بعداً خواهم گفت.

باقر پرهام: از مجموع آن‌چه در این‌جا عنوان شد می‌توان استنباط کرد که صرف‌نظر از برخوردهای معین و مشخص سیاسی- ایدئولوژیک که هر گروه در جامعه ما می‌تواند

نسبت به مسائل داشته باشد- نوعی برخورد عقلانی‌تر یا برخورد از جنبه‌های دقیقاً شناختی مسئله هم ممکن است. دوستان بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که نشریه ما می‌تواند پایگاهی دمکراتیک باشد برای ارائه برخوردی از نوع دوم. آقای سماکار اشاره کردند به طرح مسائلی از جانب عام و بنیادی و تفاوت قائل شدند میان جهت‌گیری به سوی یک طبقه و خطاب به یک طبقه یا قشر معین، و نیز لزوم روشن‌گری مسائل حتی برای پیش-آهنگان و قشرهای آگاه. آقای دکتر آدمیت مسئله را سعی کردند با مفهوم بیداری افکار عنوان کنند که در واقع روشن کردن معنا و مفهوم بنیادی مسائل است برای همه‌گان. خود من به دنبال حرف آقای شاملو اشاره کردم به این‌که علاوه بر این قضایا ما می‌توانیم برای شناخت مسائل جامعه، بکوشیم این شناخت‌ها را عرضه بکنیم به مردم و نیز اشاره کردم به اتخاذ شیوه‌هایی باز و دمکراتیک در اداره مجله که ارتباط ما را با همه‌گان بیشتر کند. آقای سپانلو در باره «مرجعیت» چنین نشریه‌ای صحبت کردند. آقای شاکری مسئله تحولات گذشته جامعه ما را مطرح کردند و این‌که این جامعه چه مسیری را طی کرده تا رسیده به این‌جا. در دوران گذشته نوعی تمدن ناقص جای تمدن بومی ما را گرفته و ما به‌جای علم شبه علم داشته‌ایم و به‌جای فرهنگ، شبه‌فرهنگی که به جامعه ما تحمیل شده. در واقع حرف‌شان این بود که یکی از رسالت‌های این مجله برخورد با این موضوع باشد. در همین زمینه‌ها آقای قائد اشاره کردند؛ که ما چه‌کار کنیم که در انجام این نقش و این وظیفه محدود نماییم و ضمن این‌که متعهد هستیم روی سخن‌مان واقعاً با نیروهای بیشتری از جامعه باشد. پیش‌نهاد آقای شاکری این بود که از خوانندگان هم- که اساساً ارتباط ما با آن‌ها ست- مدد بگیریم. و بالاخره همان‌طور که آقای شاملو اشاره کردند خواهش ما از همه نیروها و علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی مملکت این است که برای پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل واقعی مملکت به ما یاری بدهند.